



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتابخانه تخصصی مکتب ائمه اطهار علیهم السلام

ولایت فقیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت فقیه

نویسنده:

موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ولایت فقیه
۶	مشخصات کتاب
۶	شناسنامه
۸	ولایت فقیه
۱۱	جایگاه ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام
۱۴	ادله ولایت فقیه
۱۴	دلیل عقلی
۱۶	دلیل نقلی
۲۴	مردم و ولایت فقیه
۳۲	ولایت فقیه یا و کالت فقیه
۳۳	شرایط ولی فقیه
۳۵	اصول کافی
۳۶	حدود ولایت فقیه
۴۰	ولایت مطلقه فقیه و حکومت مطلقه
۴۱	قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه
۴۴	ولایت و مرجعیت
۴۹	تفکیک مرجعیت از رهبری
۵۱	تعدد رهبر، تعدد مرجع
۵۲	آخرین سخن
۵۴	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: ولایت فقیه / [هیئت تحریریه موسسه در راه حق]

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۴۸

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۵-۵۶-۹۱۵۰۰ ریال

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: ولایت فقیه

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۸ و ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۵۳۷۵

ص: ۱

ولایت فقیه

حروفچینی مؤسسه در راه حق

ص: ۲

در زبان عربی، برای کلمه «ولی» سه معنای: ۱ دوست، ۲ دوست دار، ۳ یاور، و برای لفظ «ولایت» افزون بر آنها، دو معنای:

۱- سلطنت و چیرگی

۲- رهبری و حکومت را ذکر کردند. (۱)

در زبان فارسی، برای لفظ «ولی» معانی متعددی از قبیل دوست، یار، صاحب، حافظ، آن که از جانب کسی در کاری تولیت دارد، و برای «ولایت» معنای حکومت کردن بیان شده است. (۲)

ص: ۳

۱- (۱) - القاموس المحيط، ص ۱۷۳۲، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۸؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- (۲) - فرهنگ معین، ج ۴، ص ۵۰۵۴ و ۵۰۵۸.

هنگامی که لفظ «ولایت» در مورد فقیه به کار می رود، مراد از آن همان حکومت و زمامداری امور جامعه است. برخی در این معنا، وجود مفهوم «ریاست» و «سلطنت» را ادعا کرده اند در حالی که مقصود از آن، سرپرستی امور مردم و اداره شئون آنهاست و به مثابه «رئیس القوم خادمهم» نوعی خدمت به مردم و جامعه است نه باری برگزیده آنان باشد.

از سوی دیگر، «ولایت» در مصطلحات فقهی در دو مورد به کار رفته است:

۱- مواردی که مَوْلَى عَلَيْهِ قَادِر (۱) بر اداره امور خود نیست، مانند میت، سفیه، مجنون، صغیر.

۲- مواردی که مَوْلَى عَلَيْهِ قدرت بر اداره امور خود دارد، در

ص: ۴

۱- (۱) - مَوْلَى عَلَيْهِ یعنی شخص یا اشخاصی که وَلِیّ یا وَلِیّ فقیه بر او یا آنها ولایت و سرپرستی دارد.

عین حال اموری وجود دارد که سرپرستی و ولایت شخصی دیگر را می‌طلبد.

«ولایت فقیه» از موارد اصطلاح دوم می‌باشد، زیرا «فقیه» که بر جامعه ولایت دارد سرپرستی یکایک افراد آن جامعه را به عهده دارد. این نه به دلیل قصور «جامعه به عنوان جامعه» می‌باشد آنطور که برخی می‌گویند تا ولایت فقیه را با ولایت بر میت یا طفل صغیر مقایسه کنند، بلکه از آن روست که هر جامعه ای برای اداره امور خود نیازمند مدیری می‌باشد.

این یک نیاز اجتماعی است. هر جا جامعه تشکیل می‌شود، برخی از وظایف و شئون جامعه تحقق پیدا می‌کند که سامان یافتن آن سرپرست و مدیری را می‌طلبد. البته اسلام برای مدیری که در زمان غیبت امام زمان «علیه السلام» سرپرستی جامعه به عهده اوست، شرایط متعددی ذکر کرده که چون مهمترین آنها فقاقت است، از آن به «ولایت فقیه» یاد می‌شود.

ص: ۵

بنابراین، فقیه - که در بحث‌های آینده ادله ولایت و حدود و شرایط آن را به تفصیل ذکر خواهم کرد - بر جامعه به عنوان مدیری که مجموعه حرکت را به سوی آرمانهای اسلامی سوق می‌دهد، ولایت دارد و در واقع، «ولایت»، همان مدیریت دینی است.

جایگاه ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام

اگر «نظام سیاسی اسلام» تشریح گردد و مکتب سیاسی آن بازشناسانده شود، یکی از مبانی این مکتب «ولایت فقیه در عصر غیبت امامان معصوم» علیه السلام خواهد بود. همان گونه که «ثبوت ولایت»، به معنای حاکمیت در عالم تکوین و تشریح برای خداوند متعال یا «ولایت حضرات معصومین» علیه السلام از نبی خاتم «صلی الله علیه و آله» تا وصی خاتم یعنی امام زمان «علیه السلام» به اذن خدای متعال نیز در زمره مبانی مکتب اسلام می‌باشد.

ص: ۶

بنابراین، «ولایت فقیه» یک مبنای ثابت و عنصر جهان شمول از «نظام سیاسی اسلام» خواهد بود، که هر چند شکل های تحقق این نظام در خارج متفاوت شوند، این امر همچنان می بایست در تمامی آنها محفوظ و دست نخورده باقی بماند و تنها شکل هایی از حکومت، قابل پذیرش اسلام است که در آنها جایگاه فقیه در عصر غیبت امام زمان «علیه السلام» به عنوان بالاترین مدیر کشور محفوظ مانده باشد.

تشکیل حکومت اسلامی به دست توانای حضرت امام خمینی «ره» باعث شد بحثهای فراوانی در ابعاد مختلف ولایت فقیه مطرح گردد؛ امام خمینی «ره» که براستی پرچمدار قبیله موحدان بود و قائد قبیله عدالت طلبان و از فقهای بزرگ است در این زمینه فرموده:

موضوع ولایت فقیه، چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم. بلکه این مساله از اول مورد بحث بوده است.

ص: ۷

حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الإلتیاع بود...

حکم قضاوتی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد. مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی که حکم جهاد دادند - البته اسم آن دفاع بود - و همه علمای تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود. به طوری که نقل کردند، مرحوم کاشف الغطاء بسیاری از این مطالب را فرموده اند... از متأخرین، مرحوم نراقی همه شئون رسول الله را برای فقها ثابت می دانند. آقای نائینی نیز می فرماید:

این مطلب از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می شود. در هر حال، این مسأله، تازگی ندارد و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب حکومت را ذکر کرده، در دسترس آقایان گذاشتیم تا مسأله روشن تر گردد... و الا مطلب همان است که

ص: ۸

بسیاری از فقیهان فهمیده اند. ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و آینده در اطراف آن بحث کنند(۱)».

ادله ولایت فقیه

به صورت های گوناگونی می توان «ولایت فقیه» را اثبات کرد، که ما در اینجا به واضح ترین و ساده ترین شیوه های آن اشاره می کنیم.

دلیل عقلی

در لابلای بحث گذشته اشاره کردیم که بدون شک جامعه به زمامدار و رهبر نیاز دارد. از سوی دیگر مسائل حکومتی اموری نیست که از حوزه دین خارج باشد، بلکه عناصر جهان شمول دین در این زمینه به صورت یک نظام کامل در دین

ص: ۹

۱- (۱) - ولایت فقیه، امام خمینی «قدس سره»، صص ۱۷۲-۱۷۳.

اسلام ارائه شده است و عقل نه تنها در دخالت دین در زمینه زمامداری منعی نمی بیند، بلکه بر ضرورت آن اصرار دارد. حال اگر حکومت را از منظر دین نگاه کنیم و وظیفه اصلی آن را صیانت از ارزش های الهی و آرمان های اسلامی و احکام شرعی بدانیم، عقل حکم می کند، در رأس چنین حکومتی می بایست کسی قرار بگیرد که به احکام الهی و وظایف دینی آگاهی دارد و می توان زمامدار مردم باشد. اگر معصوم در میان مردم بود، عقل او را سزاوار این منصب می شمرد، ولی اکنون که او نیست، فقیهان عادل قادر بر اداره جامعه را لایق این مقام معرفی می کند.

به دیگر سخن، عقل حکم می کند که در رأس یک حکومت اعتقادی و آرمانی، باید شخصی قرار گیرد که از آن آرمان آگاهی دارد و در شریعت اسلام، که آیین احکام و قوانین الهی است، مصداق چنین شخصی فقیهان هستند.

برای اثبات ولایت فقیه به روایات فراوانی استناد شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱۰۱ روایتی که مرحوم صدوق از امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» نقل می کند که رسول الله «صلی الله علیه و آله» فرمودند:

«اللهم ارحم خلفایی»: خدایا! جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده: از آن حضرت «صلی الله علیه و آله» سؤال شد:

جانشینان شما چه کسانی هستند؟ حضرت «صلی الله علیه و آله» فرمودند:

«الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی»: آنان که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند.

در هر روایت دو بحث ضرورت دارد:

- بحث سندی تا اعتبار آن احراز شود.

- بحث دلالی تا نحوه دلالت آن بر مطلوب ارزیابی گردد.

از آنجا که روایت مزبور به سندهای مختلف و در کتب گوناگون برای ما نقل شده،^(۱) به صدور آن اطمینان داریم و از این رو، شکی در اعتبار آن راه ندارد.

برای توضیح چگونگی دلالت این روایت بر «ولایت فقیه» باید به دو نکته توجه کرد:

الف - نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» از سه شأن عمده برخوردار بودند:

- تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی

ص: ۱۲

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰، کتاب الأمالی، ص ۱۰۹ (مجلس ۳۴، حدیث ۴)، عیون اخبار الرضا «علیه السلام»، ج ۲، ص ۳۷ (حدیث ۹۴)، معانی الأخبار، ص ۳۷۴ (باب ۴۲۳)، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۶ و ۶۶، مستدرک الوسائل (کتاب القضاء أبواب صفات القاضی، باب ۸، احادیث ۱۰، ۱۱، ۴۸، ۵۲)، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

- قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت

- زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن، یعنی ولایت.

ب - مراد از «کسانی که بعد از حضرت «صلی الله علیه و آله» می آیند و حدیث و سنت او را نقل می کنند» فقیهان است، نه راویان و محدثان. زیرا یک راوی که تنها نقل حدیث می کند، نمی تواند درباره معنی نهایی آن اظهار نظر نماید زیرا او تنها الفاظی که شنیده، یا عملی را که دیده، حکایت می کند، بدون آنکه وجه صدور این الفاظ یا اعمال را بداند و معارض یا مخصیص یا مقید آن را بشناسد و نحوه جمع آن را با چنین معارض هایی بداند. کسی که از این امور آگاه است و می تواند اظهار نظر کند، فردی است که به مقام اجتهاد و افتاء رسیده و به درجه شامخ فقاقت نائل شده باشد.

حال با توجه به این دو نکته، حاصل مفاد این حدیث چنین

خواهد بود:

«فقیهان جانشینان نبی اکرم» صلی الله علیه و آله «می باشند» و چون آن حضرت «صلی الله علیه و آله» شئون مختلفی داشته و در اینجا شأن خاصی برای جانشین ذکر نشده، پس فقیهان در تمامی آن شئون، جانشین آن حضرت «صلی الله علیه و آله» می باشند. (۱)

برخی در استدلال به این روایت و امثال آن که در آن واژه «خلیفه» وارد شده، مناقشه کرده اند.

در صورتی که اگر در معنای لغوی «خلیفه» که همان «جانشین» است، دقت شود آشکار خواهد شد که در تمام کاربردهای قرآنی روایی، و حتی تاریخی، همین مفهوم مورد نظر بوده است و اگر تفاوتی هست، تنها در حد و حدود جانشینی می باشد: گاه این خلافت و جانشینی در امور تکوینی و مقامات

ص: ۱۴

۱- (۱) - در اصطلاح به این مطلب «اطلاق ناشی از حذف متعلق» می گویند.

عینی و واقعی است و زمانی در امور تشریحی و مناصب قانونی.

حتی در تاریخ اسلام، اگر اصطلاح «خلیفه» بعد از رحلت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» پیدا شد، این مفهوم مورد نظر بود که شخص خلیفه، جانشین حضرت «صلی الله علیه و آله» در زمامداری و اداره جامعه است. بنابراین «خلیفه» مفاهیم و معانی مختلفی ندارد، بلکه در تمام موارد به یک معناست، هر چند موارد و مجاری جانشینی متفاوت است.

در روایت مزبور نیز خلیفه به معنای جانشین آمده و چون در آن مورد خاصیتی برای جانشینی ذکر نشده، اطلاق، (۱) اقتضای عموم می کند و از آن استفاده می شود که فقها در تمام شئون نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» جز شأن ولایت تکوینی و آنچه مربوط به معصوم بودن آنان است جانشین آن حضرت «صلی الله علیه و آله» هستند.

ص: ۱۵

۱- (۱) - «اطلاق» یعنی عدم تقید و اختصاص به مورد خاص.

۲۰ روایتی که مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین (اکمال الدین) از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ به پرسشهای او به خط مبارکشان مرقوم فرمودند:

أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حديثنا، فإن هم حجّتي عليكم و أنا حجّ الله عليهم:

در رویدادهایی که اتفاق می افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر آنان هستم. (۱)

همین روایت را مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه نقل می کند، با این تفاوت که در انتهای آن به جای «أنا حجّ الله عليهم» آمده است: «أنا حجّ الله عليكم»: من حجّت خدا بر

ص: ۱۶

و در نقل مرحوم طبرسی در کتاب «احتجاج» تنها «أنا حجّج الله»: من حجت خدا هستم، آمده است. (۲)

البته این تفاوت در نقل، هیچ تأثیری در دلالت این روایت، به توضیحی که خواهد آمد، ندارد.

سند، این روایت معتبر است و نیاز به بحث ندارد.

اما دلالت: بهترین شیوه استدلال به این روایت - که در سخنان برخی از فقهای پیشین نیز شاهد آن بودیم - این است:

حضرت «علیه السلام» دو جمله «فإنهم حجّجی علیکم» و «أنا حجّج الله» را به گونه ای آورده که بوضوح می رساند حجّجیت

ص: ۱۷

۱- (۱) - الغیبه، ص ۱۷۷.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

راویان حدیث آنان - که همان فقیهان هستند و در روایت قبلی این مطلب را توضیح دادیم - بسان حجیت خود آن هاست؛ یعنی فقها نایب امام «علیه السلام» در میان مردم هستند.

حال اگر زمان صدور این توقیع - یعنی غیبت صغرا - را در نظر بگیریم و توجه کنیم که حضرت «علیه السلام» در این دوران شیعیان را برای غیبت کبرا آماده می کردند و در واقع آخرین وصایا و آخرین احکام را صادر می کردند، به وضوح در خواهیم یافت که این روایت به زمان غیبت نظر داشته است و فقیهان شیعه را به عنوان جانشینان خود در تمام امور، از جمله زمامداری جامعه اسلامی معرفی می کند.

مقصود از «حجیت» در این روایت، احتجاج (۱) مولا بر عبد می باشد؛ یعنی اگر امری آمد و شخص با آن مخالفت کرد، به

ص: ۱۸

۱- (۱) - «احتجاج» یعنی استدلال و اقامه حجت.

همین مطلب علیه او احتجاج می شود. پس امام «علیه السلام» حجت خداست؛ زیرا اگر او چیزی بگوید و مردم عمل نکنند، خدا با همان گفته او علیه مخالفین احتجاج می کند و آنها نمی توانند عذری در این مخالفت بیابند. اگر فقیه حجت امام است، یعنی اگر «امری» کند، چه از باب فتوا و استنباط حکم، چه از باب ولایت و انشاء حکم و مردم مخالفت کنند، حضرت «علیه السلام» بر علیه مخالفان به همین «امر» فقیه احتجاج می کند. به هر تقدیر، دلالت روایت بر «ولایت فقیه» و نیابت او از امام معصوم «علیه السلام» با این بیان روشن است.

مردم و ولایت فقیه

هر چند برخی کوشیده اند نظریات گوناگونی از علمای اسلام پیرامون مسأله حاکم اسلامی، ارائه دهند و این تصور را ایجاد کنند که «نظریه ولایت فقیه» یکی از چند نظریه موجود

در این باب است که خود به دو شاخه کوچکتر: «نظریه انتصاب» و «نظریه انتخاب»، تقسیم می شود. ولی آنچه از سخنان فقیهان برجسته گذشته تا حال نقل شد، به خوبی نشان می دهد که تنها نظریه پذیرفته شده در میان آنها، «نظریه انتصاب فقیه، به عنوان ولی و زمامدار» بوده و هست.

ادله ای که گذشت، همگی حکایت از انتصاب فقیه به عنوان ولی دارد و هیچ فقیه آگاه از ضوابط اجتهاد، در این مطلب تردیدی ندارد. البته برخی تحقق چنین چیزی را - که هر کس به مقام فقاہت نائل شد، ولایت داشته باشد - محال دانسته و روایات را که ظهور در «ولایت بالفعل» دارد، حمل بر «ولایت شأنی» نموده اند. یعنی در واقع پذیرفته اند که ظهور اصلی و اولی روایات، «نظریه انتصاب» را ثابت می کند، ولی چون چنین چیزی در نظر عقل محال است، می بایست این اخبار را برخلاف ظاهرشان حمل بر صلاحیت و شأنت نمود و

گفت: شارع در این روایات بیان کرده که فقها صلاحیت زمامداری جامعه اسلامی را دارند و هر فقیهی که مردم او را برگزینند، ولایت بالفعل خواهد داشت. (۱)

اما در پاسخ به اینکه چرا انتصاب فقها به عنوان زمامدار محال است؟ گفته اند: اگر در یک زمان، تعدادی فقیه واجد شرایط (۲) یافت شود، پنج احتمال برای نظریه انتصاب وجود دارد:

۱. هر یک از آن ها به تنهایی از سوی امامان معصوم «علیهم السلام» به عنوان زمامدار نصب شده باشد و بتواند مستقلاً در این زمینه عمل کند.

۲. همگی برای زمامداری برگزیده شده باشند، اما تنها

ص: ۲۱

۱- (۱) - ولایه الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۲- (۲) - مقصود فقیهی است که شرایط ولایت را داراست.

یک نفر از آنها بتواند اعمال ولایت کند.

۰۳ تنها یکی از آنها برای زمامداری گمارده شده باشد.

۰۴ همگی به عنوان ولی گمارده شده باشند، اما اعمال ولایت هر یک مشروط به موافقت دیگران باشد.

۰۵ مجموع آنها به عنوان زمامدار منصوب شده باشند، به گونه ای که همگی با هم به منزله رهبر و زمامدار واحد تلقی شوند. نتیجه این احتمال با احتمال پیشین یکسان و در عمل به یک چیز بازگشت خواهند کرد.

تمام این احتمالات باطل است.

احتمال نخست مستلزم هرج و مرج در جامعه خواهد بود، زیرا هر فقیه ممکن است در مسئله ای، نظری مخالف دیگران داشته باشد و در این صورت نظم جامعه بر هم می خورد و هدف از تشکیل حکومت که انتظام امور و هماهنگی ساختن اجزای مختلف جامعه است، حاصل نمی شود و این امر با

حکمت حکیم متعال سازگار نیست.

در احتمال دوم، راهی برای تعیین کسی که می تواند اعمال ولایت کند، وجود ندارد. از سوی دیگر، ولایت سایر فقها، غیر از او، لغو و بی فایده و جعل آن از سوی حکیم، قبیح و نابجا خواهد بود. به همین بیان بطلان احتمال سوم نیز آشکار می گردد. دو احتمال چهارم و پنجم نیز به دلیل مخالفت با سیره و روش عقلا و مؤمنین باطل می باشند. افزون بر این، کسی چنین احتمالاتی را نپذیرفته است. (۱)

به این اشکال پاسخ های گوناگونی داده شده است. برخی از آنها عبارتند از:

۱. همه فقها برای زمامداری تعیین شده اند. از این رو، بر

ص: ۲۳

۱- (۱) - ولایه الفقیه، ج ۱، صص ۴۰۹-۴۱۵.

عهده گرفتن این منصب بر همه آنها «واجب کفایی»^(۱) خواهد بود. به این معنا که هر گاه یکی بر این مهم مبادرت ورزد، تکلیف از دیگران ساقط می شود.^(۲)

۲ - مسئله ولایت مانند مسئله نماز جماعت نیست، تا هر عادل بتواند عهده دار آن باشد، بلکه ولایت در مرتبه نخست وظیفه کسی است که اعلم، اتقی، اشجع و با تدبیرتر از دیگران باشد.^(۳)

۳ - همه فقها قبول دارند - و اطلاق ادله ولایت فقیه نیز همین را اقتضا می کند - که اگر ولی فقیه حکمی کرد، بر همگان اطاعت از آن واجب است. همچنین اگر فقیه تصدی

ص: ۲۴

۱- (۱) - عملی که بر مجموعه ای از افراد واجب باشد و با اقدام برخی از آنها از دیگران ساقط شود، «واجب کفایی» نامیده می شود.

۲- (۲) - ولایت فقیه (رهبری در اسلام)، ص ۱۸۶.

۳- (۳) - همان، ص ۱۸۷.

بخشی از امور ولایی را برعهده گرفت، دخالت سایرین، حتی فقهای واجد ولایت، در آن امور جایز نیست.

با این وصف، ما با پذیرش احتمال نخست از احتمالات پنج گانه - یعنی این مطلب که تمامی فقهای واجد شرایط دارای مقام ولایت می باشند - مشکل پیدایش هرج و مرج را با توجه به همین دو نکته:

۱. لزوم اطاعت از حکم ولی فقیه برهمگان حتی سایر مجتهدان. ۲. عدم جواز دخالت سایر فقها در حوزه تصدی ولی فقیه منتفی می دانیم.

بنابراین، نظریه انتصاب فقیه به ولایت - که نظریه بیشتر فقهای بزرگ شیعه، از جمله حضرت امام خمینی «رحمه الله» و موافق ظاهر ادله ولایت فقیه است - با اشکالی مواجه نیست.

با این همه، اگر بخواهیم قانونی برای جامعه وضع کنیم که اختصاص به زمان و مکانی خاص نداشته باشد، راهی جز

پذیرش انتخاب مردم، نخواهیم داشت. (۱)

با این وصف، مردم، حتی بنا بر نظریه انتصاب، نقش محوری در تعیین رهبر دارند و هر چند مشروعیت حکومت فقیه از سوی شارع مقدس و امامان معصوم «علیهم السلام» است و برخاسته از انتخاب مردم نیست، ولی نقش مردم تنها در کارآمدی نظام و اجرای منویات رهبر خلاصه نمی شود، بلکه آنها هستند که با گزینش «فقیه واجد شرایط» به شیوه مستقیم یا غیر مستقیم مصداق ولی امر و زمامداری جامعه را تعیین می کنند. (۲)

ص: ۲۶

-
- ۱- (۱) - از این رو، نمایندگان خبرگان قانون اساسی با پذیرش نظریه انتخاب، در قانون اساسی مسأله انتخاب مردم را پذیرفتند. البته آنان شیوه انتخاب غیر مستقیم را که با روح نظریه انتصاب سازگارتر است، بر انتخاب مستقیم ترجیح دادند.
- ۲- (۲) - برخی وجود انتخاب در قانون جمهوری اسلامی ایران را دلیل ظاهری بر پذیرش «نظریه انتخاب» دانسته اند که با این بیان بطلان ادعای آنها آشکار می شود.

ولایت فقیه یا وکالت فقیه

از آن چه گذشت، آشکار شد که فقیه به استناد ادله ولایت فقیه، دارای مقام ولایت و زمامدار امور جامعه اسلامی می باشد و شارع مقدس او را به این منصب گمارده است، هر چند در قالب یک قانون اجتماعی این مردم هستند که فقیه واجد شرایط را انتخاب می کنند.

پیروان نظریه انتخاب نیز معتقدند: شارع به مردم حق داده است تا از میان فقهای واجد شرایط یکی را به رهبری برگزینند. بنابراین، آنان نیز فقیه منتخب را ولی امر و زمامدار می شمارند و او را وکیل مردم در اداره امور جامعه نمی دانند.

و نظریه «وکالت»، فی حدّ نفسه، نظریه ای بی پایه و فاقد

هرگونه دلیل حقوقی و فلسفی و سیاسی است. و با توجه به وضوح و اتقان نظریه ولایت فقیه، ضعف و وهن نظریه وکالت معلوم است و نیازی به دفاع از «ولایت فقیه» در برابر «وکالت» نیست، هر چند برخی به این عمل اقدام کرده اند. (۱)

شرایط ولّی فقیه

بر اساس ادله که درباره ولایت فقیه بیان شد، کسی می تواند زمام امور را در جامعه اسلامی به دست گیرد که به مقام فقاہت رسیده باشد و بتواند احکام الهی را از منابع مورد وثوق استنباط نماید. البته در روایات از این اشخاص به «راویان حدیث یا سنّت نبی» صلی الله علیه و آله و امامان معصوم «علیهم السلام» یاد شده است و پیش از این توضیح دادیم: کسی می تواند در مورد حدیث یا سنّت نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» و امامان

ص: ۲۸

معصوم «علیهم السلام» اظهارنظر کند که فقیه، یعنی مجتهد، باشد.

به هر حال، یکی از شرایط زمامدار جامعه اسلامی در عصر غیبت امام زمان «علیه السلام» «فقاہت» و مراد از آن هم «اجتہاد مطلق» می باشد؛ یعنی کسی که بتواند حکم هر مسئله ای را از منابع دینی استنباط کند و قدرت اجتهاد او منحصر در دایره خاصی نباشد که از این امر به «اجتهاد متجزی» یاد می شود^(۱).

شرط دیگر زمامدار اسلامی «عدالت» است. هر چند ذکر از این شرط در ادله نقلی ولایت فقیه به میان نیامده، اما عقل حکم می کند که نمی توان زمام جامعه اسلامی را به کسی سپرد که در عمل پای بند به اسلام نیست و التزامی به قوانین آن ندارد. از سوی دیگر، ما آیات و روایاتی داریم که اطاعت

ص: ۲۹

۱- (۱) - ولایت فقیه، آیه الله جوادی آملی، صص ۱۲۱-۱۲۲، اساس الحکومه الاسلامیه، ص ۲۴۷.

فاسق و غیر عادل یا ولایت او را انکار می کند. مانند آیه شریفه: «وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»: از کسی که او را از یاد خود غافل کرده ایم و او پیرو هوا و هوس خود است، پیروی مکن. (۱)

در

اصول کافی

روایتی از امام باقر «علیه السلام» نقل شده است که در آن حضرت «علیه السلام» از رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» نقل می کند:

امامت و زمامداری سزاوارتر نیست، مگر مردی را که در او سه ویژگی باشد:

۱. ورعی که او را از معاصی و گناهان الهی منع کند.

۲. حلمی که به واسطه آن مالک و صاحب اختیار غضب خویش باشد.

۳. نیکویی سرپرستی نسبت به کسانی که زمام آنها را به

ص: ۳۰

دست دارد، تا برای آنها چون پدری مهربان باشد.^(۱)

همین روایت بر شرط دیگری، که عقل نیز بر آن گواه است، دلالت می کند و آن «توانایی اداره امری که بر عهده گرفته» است. یعنی فقیه عادل می تواند زمام امور جامعه اسلامی را به دست گیرد که توانایی اداره آن جامعه را داشته باشد. این مطلب را ارتکاز^(۲) عقلا نیز مورد تأکید قرار می دهد.

پس شرایط اساسی زمامدار اسلامی عبارتند از: فقاہت، عدالت و توانایی بر اداره جامعه اسلامی.

حدود ولایت فقیه

ادله «ولایت فقیه» فقیه را در زمان غیبت امام

ص: ۳۱

۱- (۱) - الکافی، ج ۱، ص ۴۷.

۲- (۲) - مطلبی، که در ذهن عقلاء امری مسلم است. «ارتکاز عقلا» نامیده می شود.

زمان « علیه السلام» به عنوان زمامدار جامعه اسلامی معرفی می کند.

از این رو، آنچه برای رهبری و اداره جامعه لازم است و عقلای عالم آن را در زمره حق و اختیارات رهبران جامعه می دانند، برای فقیه در عصر غیبت ثابت است. این مطلب را بخصوص اطلاق دلیلهای لفظی، و بالأخص توقیع شریف، به ما می فهماند. چنین معنایی را «ولایت مطلقه فقیه» می نامند. که در مقابل آن «ولایت مقتیده فقیه» قرار می گیرد.

«اطلاق» به معنای فقدان قید، مفهومی در برابر «تقیید» دارد و اطلاق ولایت فقیه در دو ناحیه است:

۱. در ناحیه کسانی که بر آنها ولایت دارد (مولی علیهم).

۲. در ناحیه اموری که در آنها ولایت دارد.

اما در ناحیه اول فقیه بر یکایک افراد جامعه اسلامی از مسلمان و غیر مسلمان، مجتهد و عامی، مقلدان خودش و...، و بلکه بر خودش ولایت دارد و اگر حکمی را با توجه به موازین

آن صادر کند، باید همگان، حتی سایر فقها، و بلکه خودش، آن را رعایت و به آن عمل کنند. دلیل این امر، همانگونه که پیشتر اشاره شد، اطلاق ادله لفظی ولایت است. افزون بر این، چنین چیزی از لوازم عقلی یا عقلایی رهبری و زعامت جامعه محسوب می شود.

اما در ناحیه دوم، فقیه بر تمام شئون اجتماعی جامعه ولایت دارد و می تواند براساس موازین اسلامی در آن حکم کند و اگر چنین کرد، اطاعت از او بر همگان واجب است. دلیل این امر نیز اطلاق ادله لفظی و استلزام ولایت و زعامت نسبت به چنین چیزی است.

البته از آنجا که فقیه، ولایت خود را از ناحیه شارع به دست آورده، ناگزیر است در چارچوب ضوابطی که شارع در زمینه های گوناگون ارائه کرده، عمل کند. اگر آنچه نسبت به آن خواهد اعمال ولایت نماید از مباحات شرعی باشد - یعنی از

اموری که نه واجب است و نه حرام، هر چند مستحب یا مکروه باشد - میزان برای اعمال ولایت «وجود مصلحت» خواهد بود. یعنی اگر در آن منافعی برای عموم جامعه یا نظام اسلامی یا گروهی از مردم وجود داشت، فقیه می تواند به استناد آن امر و نهی نماید؛ درست مانند اشخاص که در زندگی خصوصی خود می توانند در دایره مباحات شرعی به آنچه مصلحت تشخیص می دهند عمل کنند. بهترین دلیل بر این مطلب، آیه شریفه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ : نَبِيٍّ كَرِيمٍ» صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر است» (۱)؛ می باشد. زیرا از آیه فهمیده می شود که نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» از خود مردم نسبت به آنها سزاوارتر است. پس اگر آنها می توانند، کاری را به میل خود، انجام دهند یا ترک نمایند، حضرت «صلی الله علیه و آله» به طریق اولی

ص: ۳۴

می تواند آنها را به آن کار امر، یا از آن نهی کند و ادله ولایت فقیه آنچه را برای نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» و ائمه «علیهم السلام» در زمینه زعامت و رهبری جامعه ثابت است، برای فقیه اثبات می کند، پس او هم می تواند چنین نماید.

ولایت مطلقه فقیه و حکومت مطلقه

از آنچه در بحث گذشته آمد، آشکار شد که «فقیه» در اعمال ولایت محدود به حدودی است و هر چند می تواند در هر زمینه و نسبت به هر کس حکم صادر کند، ولی در صدور این حکم می باید مصلحت، را در نظر گیرد.

و برای دستیابی به مصلحت ها در هر زمینه، بهره گیری از متخصصان و دانش های بشری لازم است و «فقیه» ناگزیر از این بهره گیری می باشد.

پس «ولایت مطلقه فقیه» یک اصطلاح خاص فقهی است

که متأسفانه، جهل یا تجاهل نسبت به این مطلب باعث شده، گروهی «ولایت مطلقه فقیه» را با «حکومت مطلقه» که در مباحث سیاسی مطرح است، یکسان گمان کنند و آنچه در آن زمینه گفته شده، به مبحث ولایت فقیه سرایت دهند. در حالی که «حکومت مطلقه» حکومتی است که حاکم در آن هیچ گونه محدودیتی در اعمال حکومت ندارد و ملزم نیست هیچ ملاک و میزان و ضابطه ای را رعایت کند. و ولی فقیه ملزم است قوانین اسلام و مصلحت اسلام و مسلمین را رعایت کند.

قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه

همچنان که گفتم، مفاد ادله ولایت فقیه، ولایت مطلقه را برای فقیه جامع شرایط اثبات می کند. حال اگر در کشور حکومتی با زعامت یک فقیه تشکیل و در آن کشور یک قانون اساسی با هدایت و حمایت فقیه مزبور، تهیه و تصویب شود و

در آن محدوده های مشخصی برای دخالت مستقیم فقیه تعیین گردد و زمینه های دیگر حکومتی بر عهده کارگزاران دیگر گذاشته و در عین حال زعامت عظمای فقیه پذیرفته شد، این پرسش ها مطرح می شود:

۱. آیا فقیه مزبور می تواند در محدوده ای گسترده تر از آنچه در این قانون آمده، دخالت مستقیم داشته باشد؟

۲. آیا می تواند خود این قانون را تغییر دهد؟

۳. ارزش چنین قانونی در نظام ولایت فقیه، بویژه از دیدگاه نظریه انتصاب که نظریه صحیح است، چیست؟

پیش از این اشاره کردیم: فقیه هنگامی که با توجه به ضوابط معین شرعی حکمی را متناسب با شرایط صادر کرد، بر همگان، از جمله خود او، اطاعت از این حکم واجب است.

قانون اساسی در واقع مجموعه ای از احکام الهی و ولایی محسوب می شود که برای شرایط معینی در یک موقعیت

ص: ۳۷

خاصّ، وضع می گردد و مادامی که آن مصالح وجود دارد، هیچ کسی نمی تواند با آن مخالفت نماید، چه فقیه باشد، چه غیر فقیه، چه رهبر باشد و چه غیر رهبر.

بنابراین، مادامی که قانون - به دلیل بقای مصلحت اقتضا کننده آن - به اعتبار خود باقی است، فقیه می بایست در محدوده آن عمل کند. البته اگر مصالح مقتضی آن حکم، به تشخیص فقیه و یا مشاوران کارشناس او، تغییر پیدا کرد، فقیه می تواند دستور بازنگری در قانون اساسی سابق را صادر کند و پس از این امر، باز اطاعت از قانون جدید بر همگان، لازم خواهد بود.

با این وصف، پاسخ دو پرسش نخست آشکار گردید. اما پرسش سوم، هنگامی قابل پاسخ است که به یک نکته توجه کنیم:

در یک کشور، هنگامی که حکومت اسلامی به رهبری فقیه جامع شرایط تشکیل شود، همواره گروهی که ولایت فقیه

را، اجتهاداً یا تقلیداً، نپذیرفته اند و یا در محدوده ولایت او با دیگران اختلاف نظر دارند، پیدا می شوند. این اقلیت از دیدگاه نظریاتشان خود را ملزم به اطاعت از فقیه در تمام موارد یا برخی از آن ها، نمی بینند؛ ولی وجود یک «میثاق ملی» را امری التزام آور برای تمام افراد کشور می شمارند و اگر چنین قانونی وجود داشته باشد، خود را ملزم به اطاعت از آن می دانند. قانون اساسی که به آرای عمومی مردم گذاشته می شود، می تواند مصداقی از این میثاق ملی باشد و در واقع چنین چیزی خود یکی از مصالحی است که وجود قانون اساسی را در یک کشور اقتضا می کند. با این توضیح، پاسخ پرسش سوم نیز آشکار می گردد.

ولایت و مرجعیت

پیش از این گذشت که رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» از سه

شان عمده برخوردار بودند:

۱. تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم.

۲. قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت.

۳. زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن.

همچنین بیان شد که تمام این شئون برای فقها در روزگار غیبت به دلیل روایات - که برخی از آنها ذکر گردید - ثابت می باشد و آنها از سه شأن.

۱. افتاء (فتوادادن) و بیان احکام کلی الهی برای مردم و هدایت آن ها از این جهت.

۲. قضاوت و داوری و رفع خصومتها.

۳. ولایت و زمامداری برخوردارند.

«مرجعیت» در فرهنگ شیعی، آمیزه ای از شأن «افتا» و «ولایت» بوده است و مراجع عظام، هم در احکام الهی مردم را ارشاد می کردند و هم در مسائل جزئی اجتماعی زعامت آنها را

ص: ۴۰

اما اگر شأن «افتا» و «ولایت» را تفکیک و فقط بر اولی عنوان مرجعیت را اطلاق کنیم، با چند پرسش مواجه می شویم:

۱. آیا تفکیک مرجعیت از رهبری جایز است؟ یعنی آیا ممکن است کسی در احکام الهی محل رجوع مردم باشد و دیگری رهبری جامعه اسلامی را در دست داشته باشد؟

۲. بر فرض امکان تفکیک، آیا تعدد رهبری و تعدد مراجع جایز است؟ یا در هر دو وحدت لازم است؟ یا بین آنها از این جهت، تفاوت وجود دارد؟

۳. بر فرض تفکیک مرجعیت و رهبری، آیا می توان در تمام احکام اجتماعی و فردی از غیر رهبر تقلید کرد؟

پیش از پاسخ به این پرسش ها، مقدمه کوتاهی در توضیح مفهوم «فتوا» که کار فتوا دهنده است و «حکم» که از ناحیه رهبر صادر می شود، لازم است.

هنگامی که مجتهد برای یافتن حکم کلی الهی در یک مسأله به منابع دینی مراجعه می کند و با بهره گیری از شیوه های مخصوصی که برای استنباط وجود دارد، حکم مزبور را به دست می آورد و در اختیار مقلدان خود قرار می دهد، از آن به «فتوا» یاد می کنند.

بنابراین، «فتوا» استنباط حکم دین در یک زمینه با مراجعه به منابع دینی و بهره گیری از شیوه های شناخته شده استنباط (۱) می باشد.

ولی رهبر باتوجه به احکام کلی الهی و نظام های اسلامی و با التفات و دقت در شرایط موجود، وظیفه ای را نسبت به مسأله ای خاص برای همگان یا گروهی از افراد یا فرد خاصی

ص: ۴۲

۱- (۱) - حضرت امام خمینی «قدس سره» از این شیوه ها به «اجتهادجواهری» یا «فقه سنتی» یاد کرده اند.

مشخص می‌کند. این عمل را «حکم» می‌نامند. پس «حکم» در عین نظر به احکام کلی و ارزش‌ها و آرمان‌های ماندنی و جهان‌شمول اسلام، به موقعیت و شرایط خاص نیز توجه دارد و مادامی که آن وضعیت تغییر نکرده، از سوی رهبر یا جانشینان او اعتبار می‌گردد.

البته از نگاه شارع اطاعت از احکام کلی الهی و فتوای فقیه جامع‌الشرایط، مانند، پیروی از احکام رهبر و ولی امر، لازم و مشروع است. (۱) با این تفاوت که فتوای فقیه فقط برای خود او و مقام‌دانش لازم‌الاتباع می‌باشد، در حالی که همگان باید از «حکم» رهبر اطاعت کنند.

ص: ۴۳

۱- (۱) - از این رو، گاه گفته می‌شود: احکام شرعی، به دو قسم اند: ۰۱ احکام اولی ۰ ۲ احکام ولایی، که اولی به همان احکام کلی و ثابت دینی و فتوا ناظر است و دومی به احکام صادره از سوی رهبر نظر دارد.

حال پس از این مقدمه به پاسخ سؤال نخست؛ یعنی مسأله تفکیک مرجعیت از رهبری، می پردازیم. در بحث های گذشته، ملا-ک رهبری فقیه و ادله آن را بیان کردیم و دیدیم که فقیه برای اداره جامعه اسلامی براساس معیارها و ارزش های دینی متصدی مقام رهبری می گردد. ولی مسأله «مرجعیت» به معنای فتوا دادن، امر دیگری است. در مقابل «مرجعیت»، مفهوم «تقلید» قرار می گیرد؛ یعنی هرگاه کسی «مرجع» است، دیگرانی «مقلد» او هستند از این رو، برای تحلیل مفهوم «مرجعیت» ناگزیر از توضیح معنای «تقلید» نیز هستیم.

مراد از «تقلید»، مراجعه غیر متخصّص در یک امر تخصّصی، به متخصّص آن می باشد. به همین دلیل تقلید به این معنا کاملاً مقبول و معقول می باشد و مهمترین دلیل بر جواز تقلید در مسائل دینی، همین نکته عقلانی است که

انسان غیر متخصصی ص باید در مسائل تخصصی به متخصصی ص آن مراجعه نماید و تمام ادله لفظی تقلید - از قبیل آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ۱: اگر چیزی را نمی دانید از عالمان سوال کنید. و یا روایات - ناظر به همین امر مقبول در نزد عقلا و ارتکازی در ذهن آنهاست.

با این وصف، نکته مرجعیت فقیه، تخصصی ص او در فقه و توانایی او بر استنباط احکام الهی از منابع شرعی است. در حالی که نکته رهبری او، افزون بر این امر، توانایی او در اداره جامعه براساس معیارها و ارزشهای اسلامی می باشد.

از این رو، امکان دارد کسی به دلیل توانایی بیشتر فقهی، بر فقیه دیگر در «مرجعیت» ترجیح داده شود، (۱) ولی به جهت

ص: ۴۵

۱- (۲) - در جایی مراجعه به اعلم واجب است که: ظ ع الف - فتوای اعلم با غیر متفاوت باشد. ب - فاصله بین اعلم و غیر او از جهت علمی و تخصصی، زیاد باشد، (این دو را برخی از علما گفته اند).

توانایی آن دومی بر ادارهٔ جامعه، او در امر رهبری بر این شخص رجحان داشته باشد.

با این وصف، تفکیک مرجعیت از رهبری امری معقول و در برخی موارد لازم است.

تعدد رهبر، تعدد مرجع

نسبت به سؤال دوم، یعنی مسأله تعدد رهبری یا مرجعیت و وحدت آن، بعد از امکان تفکیک، باید توجه داشت که چون رجوع به مرجع از باب رجوع جاهل به عالم و غیر متخصص به متخصص است، وجود متخصصان متعدد و مراجع گوناگون در جامعهٔ اسلامی، امری ممکن بلکه مطلوب است، تا همگان

براحتی بتوانند به آنها مراجعه و احکام خود را به دست آورند.

امّا مسأله رهبری و ادراة جامعه اسلامی چون بانظم اجتماع ارتباط دارد و کثرت مراکز تصمیم گیری در آن موجب اغتشاش می شود و اطاعت از رهبر بر همگان، واجب است، قاعده اقتضا می کند رهبر یکی باشد.

درباره سؤال سوّم یعنی امکان تقلید در مسائل اجتماعی و سیاسی از غیر رهبر، باید گفت که به نظر می رسد چون تبعیت از رهبر بر همگان واجب و نقض حکم او مردود است، مردم در مسائل اجتماعی و سیاسی نمی توانند از غیر رهبر که نظرش با رهبر مخالف باشد تقلید کنند و آن چه در پاسخ به سؤال نخست بیان شد، اختصاص به مسائل فردی دارد و در این حوزه است که مردم می توانند از غیر رهبر تقلید نمایند.

آخرین سخن

در این دفتر تلاش شد تا حدودی مسأله ولایت فقیه

ص: ۴۷

بانگرشی تحقیقی مورد بحث قرار گیرد و به برخی از جدیدترین شبهات مربوط به آن پاسخ داده شود.

مسئله «ولایت فقیه» باتمام وسعت و عظمت بخشی از نظام سیاسی اسلام است، و طرح گسترده این امر مجال بس وسیعتری می طلبد، تا چه رسد به نظام سیاسی اسلام که مشتمل بر دهها بخش و صدها مسأله است.^(۱)

پایان

ص: ۴۸

۱- (۱) - مطالب این جزوه خلاصه ای از کتاب یکی از اساتید حوزه علمیه قم می باشد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

